

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره هیجدهم و نوزدهم

پاییز و زمستان ۱۳۷۸، صص ۶۰ - ۳۵

روابط ایرانیان و اوزبکان در دوره شاه طهماسب صفوی

حمید حاجیان پور*

چکیده

این پژوهش در پی یافته‌هایی برای این پرسش است که بحران در روابط ایرانیان و اوزبکان در قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی در دوره شاه طهماسب صفوی از چه عواملی نشأت می‌گرفت؟ در بررسی منظم علل، برای یافتن بستر تاریخی به پیشینه تاریخی مناسبات خواهیم پرداخت و برآنیم عوامل مذهبی و سیاسی بحران را با تکیه بر منابع ایرانی و اوزبک ارائه دهیم.

به‌طور کلی در ارزیابی مناسبات ایرانیان و اوزبکان، می‌توان گفت که در دوره نخست یعنی از ابتدای سلطنت شاه طهماسب تا مرگ عیدالله‌خان اوزبک در سال ۹۴۶ ه.ق / ۱۵۳۹ م نگرش شدید مذهبی همچنان قوت داشت. چنانکه فضل‌الله‌بن روزبهان خنجی به توصیه عیدالله‌خان سلوک‌الملوک را نگاهشت تا به قول خودشان با کفر و بدعت قریب‌اش رویارویی کند. اما بعد از مرگ عیدالله‌خان اوزبک، دومین رهبر برجسته اوزبک، به‌رغم تلاش عثمانیان برای برانگیختن تعصب مذهبی اوزبکان، جوش و خروش عقیدتی در منابع و اسناد سیاسی این دوران کمتر دیده می‌شود و در دوره دوم، تهاجم‌های اوزبکان صورت پراکنده و صرفاً غارتگرانه داشت و به تعبیر دیگر انگیزه اعتقادی در حد محسوسی فروکش کرده بود.

واژه‌های کلیدی

جنگ جام، نظریه خلافت، فضل‌الله بن روزبهان خنجی، عبیدالله خان اوزبک، ماوراءالنهر، تشیع، تسنن

مقدمه

در اوایل قرن دهم هجری در اوضاع کاملاً مذهبی زمان که نتیجه تأسیس دولتهای عثمانی و اوزبک در دو سوی ایران بود، صفویان پا به عرصه ظهور نهادند. در جهان اسلام، روابط خارجی ایران عصر صفوی بیشتر با دولتهای عثمانی و اوزبکان و گورکانیان هند بود. در این دوران عامل جدیدی به نام مذهب ابزار سیاست خارجی دولتهای رقیب مسلمان گردید. دو اردوگاه در دنیای اسلام در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند: پیروان مذهب تشیع به رهبری اعقاب شیخ صفی‌الدین اردبیلی که اینک دولتی شیعه‌مذهب تشکیل داده بودند، دیگری پیروان اهل سنت و جماعت که عمدتاً بر محور خلافت عثمانی گرد آمده بودند، اما تشکیل دولت اوزبکان در ماوراءالنهر داعیه دیگری در خلافت اسلامی بود و هرچند برای سروری بر جهان اسلام به مبارزه با عثمانیان پرداختند، بلکه در اتحاد مذهبی و سیاسی با عثمانیان به جنگ دولت شیعی مذهب صفوی آمدند.

تحقیق حاضر به منظور مطالعه حال و هوای سیاسی - مذهبی مناطق شرقی ایران در سده دهم هجری / شانزدهم میلادی انجام گرفته است که در آن تا حدودی تلاقی دو اندیشه دینی و سیاسی مذهب تشیع و تسنن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است: ظهور دولت شیعی مذهب صفویان در ایران و برآمدن دولت سنی مذهب اوزبکان در ماوراءالنهر و مناسبات سیاسی و مذهبی آنان دو جنبه عمده موضوع مورد بررسی خواهد بود. یک سوی آن تشیع اثنی عشری مبتنی بر ولایت، و سوی دیگر آن مذهب تسنن بر اساس اندیشه خلافت بود که حوادث عمده شرق و شمال ایران را در روابط با عثمانیان و اوزبکان رقم زد.

مقاله‌ای که از نظر دانش پژوهان و علاقه‌مندان به ایران دوره صفوی می‌گذرد به موضوعی مهم در مناسبات خارجی ایران عصر صفوی می‌پردازد. هرچند روابط خارجی ایران دوره صفوی با مغرب‌زمین بویژه از سوی مورخان اروپایی، با بهره‌گیری از

گزارشهای کارگزاران سیاسی و مذهبی و تجاری خویش در ایران مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته است، لیکن شرق ایران، همچون ادوار پیشین، که همواره یکی از مهمترین و پرحادثه‌ترین کانونهای بحران در دوره صفویه بود، در مطالعات جدید مورد غفلت قرار گرفته است. بدین جهت، در این پژوهش، نزاع مذهبی و سیاسی ایرانیان و اوزبکان در دوره شاه طهماسب و تأثیر آن بر مسائل عصر صفوی مورد تأکید است.

روش تحقیق

گرایش تحقیق بر روش توصیفی و تحلیلی با تکیه بر تحقیق کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اصیل تاریخی و بویژه اسناد و مکاتبات تاریخی است.

پیشینه تاریخی

پس از انقراض ایلخانان مغول، کشور ایران از حکومت مرکزی که بتواند قدرت و تسلط خود را بر سراسر این سرزمین بگستراند، محروم گردید. در این هنگام حکومت‌های کوچک و بزرگ، مانند آل جلایر در بغداد و آل مظفر در فارس و آل کرت در قسمتی از شرق خراسان و سلسله‌های دیگری از ملوک طوایف در گوشه و کنار کشور مستقر بودند تا اینکه تهاجم دیگری از ناحیه ماوراءالنهر، یعنی هجوم تیمور، ایران را درنوردید. مرگ تیمور و فروپاشی تیموریان موجب هرج و مرج و بحران داخلی گردید. نزاعهای شاهزادگان به تقسیم قلمرو تیموری انجامید. جمال‌الدین میرانشاه در ایران غربی و شاهرخ در ایران شرقی و ماوراءالنهر به قدرت رسیدند. حکومت تیموریان در عراق عرب، آذربایجان و عراق عجم با قدرت قراقویونلو متوقف شد و در سال ۸۱۰ ه. ق. / ۱۴۰۷ م ایران باختری به تصرف قرايوسف درآمد.

با مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ ه. ق. / ۱۴۴۶ م جنگ‌های داخلی میان نوادگان تیمور درگرفت که با تجزیه کامل امپراتوری تیموری پایان یافت. از سوی دیگر، روی کار آمدن طوایف ترکان قره‌قویونلو و آق‌قویونلو در باختر ایران و بسط نفوذ اوزبک‌ها در آسیای مرکزی، حیات و بقای تیموریان را به خطر انداخت. در نهایت، دولت توسعه‌طلب اوزبک، خراسان را ضمیمه ماوراءالنهر ساخت و در مجاورت مرزهای دولت قزلباش قرار گرفت. از جانب دیگر، قدرت و ضعف تیموریان بر اعمال حاکمیت آنان در

بخشهای غربی ایران تأثیر بسزایی داشت. ضعف آخرین شاهزادگان این خاندان با توسعه فزاینده قدرت قبایل ترکمن ارتباط داشت که نتیجه آن از میان رفتن تسلط حکام ایران شرقی بر سرزمینهای ایران غربی بود. آق‌قویونلو در ناحیه دیار بکر و قره‌قویونلو در سرزمین وان بودند. در ابتدا، قدرت قره‌قویونلو، خاندان آق‌قویونلو را تحت‌الشعاع خود قرار داد. لیکن کشمکشهای میان دو خاندان به سود تیموریان و به زیان قره‌قویونلوها تمام شد.

آق‌قویونلوها دوره جدیدی در حکومت ترکمانان بودند که مقارن نهضت صفویان و در اتحاد سیاسی با آنان و حتی تیمور درآمدند تا در رقابت با قبیله رقیب پیشی بگیرند. با پیروزی اوزون‌حسن بر جهان‌شاه قره‌قویونلو و ابوسعید میرزای گورکانی، ایران و بین‌النهرین و ارمنستان در دست آق‌قویونلوها قرار گرفت. مرگ اوزون‌حسن در سال ۵۸۸۲ هـ. ق / ۱۴۷۷ م و منازعات وارثین سلطنت، قدرت تجزیه شده این خاندان را هرچه بیشتر تضعیف کرد و تجزیه نیروی سیاسی آنان، کوشش مؤسس سلسله صفوی را بارور ساخت.

ابوالخیرخان مؤسس قدرت و شوکت اوزبکان شیبانی بوده است. نزاع میان نوادگان تیموری، به ابوالخیرخان فرصت داد نفوذ خود را تا ماوراءالنهر گسترش دهد. سلطان ابوسعید، آخرین حکمران مؤثر تیموری در ماوراءالنهر، با مساعدت ابوالخیرخان در سمرقند بر سلطنت نشست. با قتل ابوالخیرخان و پسرش شاه بوداق، که در جنگ با قرقیز قزاق اتفاق افتاد، محمدخان شیبانی زندگانی پرحادثه‌ای را آغاز کرد.

محمدخان شیبانی در سال ۹۰۶ هـ. ق / ۱۵۰۰ م از جیحون، مرز تاریخی ایران و توران گذشت و ماوراءالنهر را متصرف شد و اندیشه خراسان کرد. خان اوزبک با آگاهی از اوضاع و احوال سیاسی تیموریان بر خراسان تاخت و تا جرجان پیش رفت و تسلط خود را بر نواحی شرقی ایران، یعنی قسمت بزرگی از افغانستان کنونی و سراسر خراسان و استرآباد، مسلم ساخت و مرزهای غربی و جنوبی خود را تا نواحی عراق عجم، کرمان و یزد بسط داد و با متصرفات صفویان در مجاورت قرار گرفت. شاه اسماعیل صفوی نیز با تسخیر نواحی باختری ایران، به فکر تصرف نواحی شرقی و تجدید مرزهای سنتی و باستانی برآمد. از این‌رو برخورد اوزبکان و صفویان اجتناب ناپذیر بود.

برپایی دولتی شیعه‌مذهب در درون جهان اسلام و کسب هویت سیاسی در قالب

یک نظام شیعی در ایران، نگرانی و حساسیت جهان تسنن را برانگیخت. این دولت نوپای مذهبی، جدایی در جهان اسلام را که تا آن هنگام یکپارچه به نظر می‌رسید اجتناب‌ناپذیر ساخت. شیوه سرسختانه بنیانگذار حکومت صفوی در تثبیت نظام شیعی در ایران و کوشش در بسط تفکر شیعی در قلمرو عثمانی، خصومت و واکنش و ام‌دار جهان تسننِ ترکان عثمانی، را برانگیخت. روحیه رزمندگی و حرارت سرشار عقیدتی در اوایل قرن دهم هجری به صف‌آرایی‌های نظامی در جهان اسلام کمک شایانی نمود.

نزاع دیرینه دو فرقه عمده اسلامی، تشیع و تسنن، از محدوده درونی فراتر رفت و با پیدایش ساختارهای سیاسی نوین که بر مبنای مذهبی استوار بودند، یعنی دولتهای صفوی و عثمانی و اوزبک، به صف‌آرایی سیاسی و نظامی دولتهای اسلامی انجامید.^(۱) جنگهای داخلی در جهان اسلام به هر انگیزه‌ای که بود در قالب اختلاف مذهبی بروز یافت. همان‌گونه که دولت عثمانی مرزهای غربی ایران را به جرم «رفض و الحاد» در هم نوردید، در دستگاه سنی مذهبیان اوزبک ماوراءالنهر نیز فساد عقیده «طاغیه باغیه و طاغیه»،^(۲) (۹ / ص ۵۳) یعنی صفویان، موجب پامال گردیدن مرزهای شرقی ایران در زیر سم ستوران بود.

اسناد و مکاتبات اولیه سلاطین ایران و اوزبک، مشحون از تلاقی اندیشه دینی و استدلالهای فقهی و کلامی برای اثبات حقانیت مذهبی است. لکن خلفای ثلاثه و ام‌المؤمنین عایشه و صحابه رسول خدا (ص) نقض تفکر شیعی خوانده شد و تصاحب خلافت و تزییع حق امام علی (ع) و فرزندان او به ابطال مبانی حکومت اهل سنت و جماعت تفسیر گردید (۱۲ / ص ۱۰۲). تاریخ اسلام و رویدادهایی که به شکاف در دنیای اسلامی انجامیده بود مورد بازنگری مجدد قرار گرفت. در مکتوبات دوره آغازین صفوی چکیده‌ای از تاریخ اسلام با نگرش متفاوت دو فرقه اسلامی قابل مطالعه است و در واقع مجموعه‌ای منسجم از دیدگاههای تشیع و تسنن تا قرن دهم هجری است. قراین برای اثبات حقانیت عقیده دینی از دوران پیامبر به‌خصوص از آستانه رحلت رسول خدا (ص) و درخواست قلم و دوات و فرستادن لشکر اسامه به شمال شبه جزیره عربستان به کار گرفته شد تا حوادثی که در سقیفه بنی ساعده و بعد از آن به انشعاب در جهان اسلام انجامید.

در آرایش عقیدتی در اوایل قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی، اوضاع مذهبی

زمان عامل اتصال و ارتباط اوزبکان و ترکان عثمانی گردید.^(۲) اصرار بر اشتراک‌های عقیدتی و پیوند نژادی و زبانی در ائتلاف سیاسی دو دولت سنی مذهب در دو سوی ایران برای تضعیف حکومت صفوی بود. عثمانیان تماس خود را با اوزبکان سنی مذهب در شرق ایران توسعه دادند و در مراحل مختلف با ارزیابی اوضاع سیاسی زمان، سلاطین ماوراءالنهر را به نابودی طایفه باغیه ترغیب نمودند. لذا اوزبکان نیز به بهانه جنگ با قزلباش مذهب تراش^(۳) به نواحی شرقی دولت صفوی تاختند و شهرهای ثروتمند خراسان را به ویرانی کشانیدند.

انگیزه‌های اوزبکان در ماوراءالنهر از عوامل بسیاری تأثیر پذیرفت، لیکن در پوشش مذهبی تجلی یافت. این امر در دورانهای اولیه از شدت و حرارت فزاینده‌ای برخوردار بود. اما در دورانهای پایانی دولت صفوی از قوت آن کاسته شد و به صورت عادی دیرینه و غارتگرانه بروز کرد. در واقع خط مذهبی در سیاست خارجی اوزبکان در محدوده زمانی مورد تحقیق به خوبی نمایان است. در این خصوصتهای شدید، نقش علمای سنی مذهب ایران که از فشار صفویان گریخته بودند، در دربار اوزبکان ماوراءالنهر قاطع و اثربخش بود. برجسته‌ترین آنها فقیه و متکلم اهل سنت فضل‌الله بن روزبهان خنجی است که با تحریک عثمانیان و اوزبکان برای نابودی دولت شیعه مذهب صفوی و ابطال آثار و متون فقهی شیعی به مبارزه‌ای اصولی و بنیادی پرداخت و پایه و اساس مشروعیت صفویان را مورد حمله قرار داد. کتاب *قواعد الاسلام* ابن مطهر حلّی یگانه مأخذ شیعه اثنی عشری بود که وقتی شاه اسماعیل صفوی مذهب تشیع را در ایران رسمیت بخشید در دسترس قرار داشت و بنا بر نوشته حسن بیک روملو از «روی آن تعلیم و تعلم مسائل دینی می نمودند.» (۵ / ص ۸۶). لذا نخستین حملات ابن روزبهان بر ابن مطهر و آثار شیعی قرار گرفت تا مواد و منابعی که صفویان می توانستند اساس مشروعیت خود را بر آن استوار سازند مورد تردید قرار گرفته باشد.^(۴)

در ارزیابی زندگی سیاسی و مذهبی فضل‌الله بن روزبهان خنجی در اوایل قرن دهم هجری در دربار اوزبکان، از مکاتبات او با دربار عثمانی نمونه‌هایی به دست آمده است. در منشآت فریدون بیگ یک شعر فارسی و قطعه‌ای دیگر به ترکی آمده است که خواجه ملای اصفهانی از ماوراءالنهر برای سلطان سلیم عثمانی فرستاده است و از وی به عنوان «مهدی آخرالزمان» می‌خواهد که به استخلاص عراق و خراسان از محنت

استیلاي بدعت‌گذاران قزلباش همت گمارد (۱۵ / ص ۲۰۹-۲۰۳). حسن بيك روملو، شعری از خنجی نقل کرده است که آن را در تهنیت جلوس سلطان سليمان عثمانی (سال ۹۲۶ ه.ق) سروده است: (۵ / ص ۲۲۲)

بداده زمان ملکت کامرانی
به کاوس عهد و سليمان زمانی
این شعر نشان می‌دهد که ارتباط فضل‌الله بن روزبهان با دربار عثمانی تا آخرین روزهای زندگی وی همچنان برقرار بوده است.

در دوره شاه اسماعیل اول در جدال عقیدتی و ارائه ادله عقلی و نقلی برای اثبات حقانیت مذهبی، اوزبکان بر آن بودند که تغییر مذهب در ایران به اجبار صورت گرفته است و ریشه‌ای در علایق ایرانیان ندارد. بدین‌گونه دو اردوگاه متباین دینی به کسب مشروعیت مذهبی در تفکر سیاسی خویش پرداختند.

از جنبه سیاسی در میراث‌خواهی جدید، اوزبکان ادعای تاریخی بر سلطنت پارس نمودند و وراثت چنگیزخان را برای حکومت در ایران حق طبیعی قلمداد کردند.^(۵) بدین‌گونه، کسب مشروعیت تاریخی در کنار مشروعیت دینی پدیدار شد. در نهایت، کار به رویارویی نظامی دو جناح و شکست اوزبکان در مرو در سال ۹۱۶ ه.ق / ۱۵۱۰ م انجامید.

فتح خراسان و پیروزی در جنگ مرو، علاوه بر توسعه ارضی قلمرو صفویان، دستاورد مذهبی روشن و قاطعی داشت و مذهب شیعه از یک خطر عمده رهایی یافت و تمامیت ارضی و حاکمیت دولتی شیعه‌مذهب در ایران مصون ماند.

نکته مهم در دوره شاه اسماعیل اول این است که داعیه خلافت اسلامی در بخارا هر چند با ادعای خلافت عثمانیان در تباین قرار داشت، لیکن روابط دیپلماتیک و منافع سیاسی بر برتری طلبی‌های عقیدتی در اوایل قرن دهم هجری در مناسبات اوزبکان و عثمانیان برتری یافت.^(۶)

بحث در عوامل رویارویی

مرگ شاه اسماعیل اول و جوان بودن طهماسب و نزاعهای سران قزلباش در دربار فرصتی فراهم ساخت تا بلا انقطاع خوانین اوزبک بر سرزمینهای ایران بتازند. هرچند مرگ محمدخان شیبانی در خراسان در سال ۹۱۶ ه.ق / ۱۵۱۰ م به‌عنوان مقتدرترین

رهبر اوزبک، بر حیات سیاسی اوزبکان در ماوراءالنهر تأثیر تضعیف‌کننده نهاد، لیکن عیدالله‌خان اوزبک با داشتن فقهی برجسته و شیعه‌ستیز (ابن‌روزیهان)، که طرح حکومت اسلامی را بر مبنای خلافت در سلوک الملوک گرد آورده بود، همچنان روحیات رزمنده مذهبی و عقیدتی را در قوم اوزبک حفظ کرد. این جانشین پرتوان و قدرتمند، که وارث شکست سنگین مرو بود، با پیروزی در ماوراءالنهر و قتل یار احمد اصفهانی، (۵/ ص ۱۷۴-۱۷۰) مقام وکالت، که قدرتمندترین امیر تاجیک ایرانی بود، نشان داد که مرگ بسپانگذار دولت اوزبکان بر فروکش کردن ایدئولوژی مذهبی و سیاسی آنان در ماوراءالنهر تأثیری نکرده است و آن دولت همچنان به ریاست عیدالله‌خان اوزبک دوران جدیدی را در حیات سیاسی اوزبکان گشود و با گردآوری علما و فقیهانی چون خنجی بر حیات مذهبی پیشین و امیال ناکام محمدخان شبیانی تداوم بخشید. لذا در دوران شاه طهماسب در شرق ایران بحران مذهبی و سیاسی مشتعل بود.

اندکی بعد، هم صفویان و هم اوزبکان به تدریج بعد از فروکش کردن حرارت‌های اولیه که زائیده برپایی دولت‌های نوین بود از دید صرفاً مذهبی در برخورد با رقیبان دوری گزیدند و «ملکداری و جهانداری» چهره بارزتری یافت. ادعاهای موروثی بودن خراسان و کوشش برای کسب مشروعیت تاریخی، که در دوره‌های بعدی در مناقشات اوزبکان و صفویان طرح شد، نشان از روند تدریجی دگرگون شدن استدلال‌های توسعه‌طلبانه بود. طبیعی است که نخستین هدف این تاخت و تازها علاقه‌مندی به تجملات و عناصر تمدن شهری از سوی بیابانگردانی بود که به سوی زندگی پیشرفته‌تری گام نهاده بودند و با دنیای جدیدی جدای از صحرا ارتباط یافتند. استقرار در ماوراءالنهر و خراسان و قرار گرفتن در بخشی از یک حوزه تمدنی گسترده که پهنه وسیعی از دنیای باستان تا سده‌های میانه را در بر گرفته بود، طبعاً می‌بایست عناصر متحرک و دور از فرهنگ شهرنشینی را تحت تأثیر عمیق قرار دهد. این تأثیر در شکل مناسبات فرهنگی و اقتصادی بروز نیافت، بلکه در قالب روابط خونین نظامی از جنبه حساسیتهای عقیدتی و «جاه‌طلبی»^(۷) دولت‌ها تجلی کرد.

از نظر مذهبی، جنگ بر ضد شیعیان رافضی برای برانگیختن علائق و تعصبات مذهبی مردم عاملی قاطع و مؤثر بود. ایمان مذهبی، مردم را در زیر لوای خان اوزبک و حتی صفویان گرد آورده بود، زیرا بنیان هر دو جامعه بر مذهب استوار بود. جنگ و

مبارزه، جهاد و مجاهده در راه خدا قلمداد گردید و عنوان «عزا» یافت و از این رو سپاهیان را غازی خواندند، همان اصطلاحی که از دوره پیامبر و سده‌های اولیه قرون اسلامی به ارث مانده بود.

تحولات سیاسی و نظامی شرق ایران

(۹۳۵-۹۳۰ ه.ق / ۱۵۲۸-۱۵۲۴ م)

در دوران شاه طهماسب شش تهاجم عمده از جانب اوزبکان به شرق ایران صورت گرفت. اما هر بار با رهسپار شدن شاه صفوی به خراسان، اوزبکان به سوی ماوراءالنهر و دشت بازگشتند و بیش از یک دهه با لگدکوب کردند خراسان، آسایش و امنیت منطقه را برهم زدند.

با مرگ شاه اسماعیل اول، اتحادیه‌ای از سلاطین اوزبک متشکل از کوچونجی خان و ابوسعید سلطان و سونجک محمد سلطان به رهبری عبیدالله خان اوزبک در بخارا شکل گرفت و هرات و دورمیش خان شاملو، لئه سام میرزا و بیگلربیگی خراسان، را در محاصره نافرجام قرار دادند. در جانب دیگر ایران، نزاعهای امیران در پایتخت مانع فرستادن نیروی امدادی به هرات گردید و دیوسلطان روملو در رقابت با چوهه سلطان تکلوه به بهانه دفع اوزبکان در لار اردو زد، لیکن اردوی لار به جای رویارویی با اوزبکان در جنگ داخلی قدرت به کار گرفته شد. مرگ دورمیش خان و قتل خواجه حبیب‌الله و اختلاف دو طایفه تکلوه و استاجلو بر سر فرمانروایی خراسان، بار دیگر فرصت مناسبی به عبیدالله خان اوزبک داد، اما به جهت قلت آرزو و شیوع قحطی در مشهد ناکام ماند.

در محاصره شهر طوس در سال ۹۳۲ ه.ق / ۱۵۲۶ م به رغم مقاومت مردم و ارتزاق آنان از چرم جوشیده و تغذیه اسبان خود با چوب تراشیده به جای علوفه، به سبب عدم یاری حکام خراسان، طوس سقوط کرد و اندکی بعد عبیدالله خان اوزبک استرآباد را متصرف شد و در بسطام دو امیر قزلباش، دمری سلطان و اخی سلطان، را شکست داده و به قتل رسانید و سپس حسین خان شاملو را با مسدود ساختن مسیر آرزو و آب در محاصره سخت قرار داد. در مقابل این شیوه جنگی اوزبکان، بزرگان هرات و خان شاملو صلاح در آن دیدند که جمعی از «اوساط الناس و ادانی و آنانی که به

تشیع شهرت ندارند»، (۱۲ / ص ۱۷۷ و ۴ / ص ۱۴۳-۱۴۴ و ۱۷ / ص ۳۴۶) برای حفظ آرزو که از شهر رانده شوند. در واقع اهل سنت و جماعت می‌بایست جلای وطن کنند و از اوزبکان، همکیشان سنی مذهب خود، ارتزاق نمایند. مشابه این اقدام را ما در آزار شیعیان به هنگام استیلای اوزبکان می‌بینیم. در نهایت، با استقرار شاه طهماسب در خراسان و شکست اوزبکان در استرآباد، عیدالله‌خان اوزبک ناکام به ماوراءالنهر بازگشت. نکته این است که دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه و رقابت‌های امیران قزلباش و سعی در بهره‌گیری از جنگها برای نابودی رقبای سیاسی، مانعی در یاری رساندن به قزلباش‌ها در هرات بود. رفتار چوهه سلطان، وکیل السلطنه، با حسین‌خان شاملو نمونه‌ای از آن است. عدم ثبات و آرامش در مرکز کشور، طبعاً مانع حصول نتیجه مطلوب در مرزهای شرقی گردید.

اوج تعارضات: جنگ جام (۹۳۵ ه. ق / ۱۵۲۸ م)

پایان یافتن جنگهای داخلی و پراکندگی اجتماعی و سیاسی خراسان به سبب حملات مستمر اوزبکان، شاه طهماسب را بر آن داشت که خاطره جنگ مهم مرو و فتح خراسان را تجدید نماید. در واقع، فتح خراسان بر شوکت دولت صفوی و برقراری آرامش در مرزهای غربی اثر می‌نهاد. به سبب پیچیدگی اوضاع هرات، به عنوان دومین تختگاه صفویان، اردوی نظامی در خراسان برپا گردید. بنا بر نوشته اسکندر بیگ ترکمان، به سبب نگرانی عیدالله‌خان اوزبک از استقرار گسترده ارتش ایران در خراسان، اتحادیه‌ای از تمام ولایات ماوراءالنهر و ترکستان و دشت قبچاق و سرداران اوزبک شکل گرفت و در «جام» صف‌آرایی کردند (۱ / ص ۵۳۲-۵۳۱). مشارکت تمامی سلاطین ماوراءالنهر و دشت قبچاق در اردوی جام، هم نشان از اهمیت نبرد سرنوشت‌ساز سال ۹۳۵ ه. ق / ۱۵۲۸ م برای موجودیت اوزبکان شیبانی ماوراءالنهر و اعقاب جوجی پسر چنگیزخان دارد، و هم نشان از قیام سرزمینهای سنی مذهب بر ضد ایرانیان شیعی مذهب بود. نکته مهم این اتحاد سیاسی، در نزاع دیرینه‌ای است بین دولتی سنی مذهب با دولتی شیعی مذهب که موضوع اعتقادات مذهبی هرگونه نزدیکی و پیوند منافع را میان آنان غیرممکن ساخته بود.

در جانب دیگر، تعداد انبوه امرا و رجال نظامی و سیاسی در اردوی شاه طهماسب در جام، حاکی از عظمت خطری بود که امنیت کشور را تهدید می‌کرد.

لشکرکشی تمام عیار صفویان، گویای صعوبت و پیچیدگی اوضاع شرق ایران است. مورخان ایرانی در شمار لشکریان مبالغه کرده‌اند. بنا بر نوشته یحیی قزوینی، اوزبکان یکصد و بیست هزار تن و قزلباش‌ها بیست و چهار هزار تن بودند (۱۱ / ص ۴۲۸-۴۲۷) قاضی احمد منشی قمی پیروزی سه هزار تن را بر دو بیست و پنجاه هزار تن ذکر می‌کند. (۱۲ / ص ۱۸۴) این ارقام مبالغه‌آمیز داخلی، دیدگاه رسمی دربار ایران را در تفسیر و تحلیل پیروزی جام منعکس می‌نماید.

بنا بر گزارش حسن بیک روملو، در نخستین رویارویی، برخی از امیران برجسته قزلباش به سبب قدرت و کثرت سپاهیان اوزبک گریختند و با شکست اولیه ایرانیان، عیدالله‌خان اوزبک فتحنامه به بخارا نوشت (۵ / ص ۲۸۴-۲۸۳).

امیر محمود خواند امیر، مواد تکمیلی گزارش روملو را دربر دارد: «شیعیان و پیروان مذهب ائمه معصومین مستأصل و مضطرب گردیدند و بسیاری از ایشان از فضای آشکارا به تنگنای اختفا منزل کردند» (۴ / ص ۱۴۹) در واقع، از انتقامجویی اوزبکان برای سنی‌کشی صفویان در شرق ایران نگران بودند. آثار پیروزی و شکست هریک از طرفین بر حیات مذهبی مردم خراسان بویژه هرات دقیقاً انعکاس می‌یافت.

بنا بر نوشته مؤلف نقاوة‌الآثار، شکست اولیه صفویان در جام از تضادهای درونی دولت صفوی نشأت می‌گرفت: «چون هنوز بین‌الامرا و الارکان دولت ابد انتها، غبار خلافتی به سبب آنکه هر یک از امرای عظام را خیال امیرالامرای در دماغ بود، بنابراین، عدم اتفاق به لشکر عراق افتاد طبقات قزلباش متفرق گشتند» (۲ / ص ۱۳).

در این هنگام شهامت نظامی شاه طهماسب، که از آن به سادگی گذر شده است، بروز یافت و به رغم درخواست وهن‌انگیز چوهه سلطان تکلو، شاه طهماسب در ارتباط با عالم روحانی و تکیه بر جنبه نیابت امام شاهان صفوی، که از میانی اولیه پایه‌های دولت صفوی به شمار می‌رفت، اظهار داشت: «مرا درین وقت الهام غیبی مشتمل بر فتح و ظفر به گوش می‌رسد» (۴ / ص ۱۴۹). وقایع‌نوسان این دوران از قول نقات گزارش می‌دهند که شخصی مؤمن امام رضا^(ع) را در خواب دید که گفته بود به مدد طهماسب می‌روم (۱۲ / ص ۱۸۳).

در واقع پیروزی در جام از توجه شاه طهماسب به الهام غیبی و توجه معصوم نشأت گرفت و امام، به اعتقاد ایرانیان، نه فقط نظر لطف بر قزلباش کرد، بلکه خود به

جنگ دشمنان آمد. چنین بود که شاه طهماسب وعده کرد که گنبد آرامگاه امام را با طلای خالص تزیین نماید. بعد از شکست «عبید خارجی» شاه ایران فتحنامه نوشت و در فتحنامه‌ای که به تبریز فرستاده شد با بیان شجاعت شاه طهماسب، شکست «خارجیان» بشارت داده شد.^(۸)

در جام، در یک اقدام تحریک آمیز عیدالله خان اوزبک چهل نفر از علمای ماوراءالنهر و تاشکند را برای مشروعیت بخشیدن به تهاجم خود و برانگیختن احساسات مذهبی مردم به بهانه دعا در روز جنگ برای پیروزی اوزبکان به جام فرستاده بود. اما مورخان صفوی معتقدانه می نویسند: «چون با ایشان نبود دعا رجعت کرده همگی در پای علم کشته شدند» (۵ / ص ۲۸۸) در واقع قراین حاکی از اهمیت دشمنی مذهبی در جنگهای این دوران است. روحانیون سنی مذهب، نه فقط در دیدگاههای نظری به مخالفت با صفویان برخاستند، بلکه در اردوی جنگی برای از میان بردن شیعی مذهبان صفوی حضور یافتند. این در دورانی است که صفویان از آن روحیه رزمنده دوران اولیه تا اندازه‌ای دور شده بودند و دیگر آن کوشش توفنده در راه بسط تفکر شیعی نه در غرب یعنی بلاد شیعه‌نشین آناتولی به چشم می خورد و نه در شرق یعنی در ماوراءالنهر.

تحریکات علمای مذهبی در ماوراءالنهر، بویژه علمای مهاجر ایرانی، بر اختلافات مذهبی می افزود. نکته قابل توجه این است که حتی شیخ الاسلام تبریز، مولانا حاجی تبریز، را در دربار اوزبکان در ماوراءالنهر می یابیم. مولانا حاجی تبریز از زمره علما و روحانیونی بود که با قدرت یافتن شاه اسماعیل اول در تبریز به سرزمینهای سنی نشین عزیمت کرد.^(۹) مزیت دربار بخارا نسبت به درگاه سلاطین عثمانی چه بود که بخش عمده علمای مهاجر را در ماوراءالنهر می بینیم.

سرزمین عثمانی هرچند در مجاورت مرزهای ایران و از بعد مذهبی نیز کانون ضد شیعی بود، لیکن توانست علمایی چون مولانا حاجی تبریز را جذب نماید و آنان از غرب ایران به شرق عزیمت کردند. در واقع علاقه مندی آنان به ایران و زندگی در محیط جغرافیایی ایران موجب می شد که دربار تیموریان و اندکی بعد دربار اوزبکان را بر دربار عثمانی ترجیح دهند. شواهدی در این مورد در دست است. خراسان و ماوراءالنهر بخشی از حوزه جغرافیایی و فرهنگی ایران به شمار می رفت. زبان فرهنگی، زبان فارسی بود با درخشندگی فرهنگی ویژه‌ای که بقایای عظمت فرهنگی پیشین را به صورت میراث

هنری و ادبی به دوره‌های بعدی منتقل می‌ساخت و نه فقط اوزبکان، بلکه صفویان هم از آن بهره می‌گرفتند. حکومت تیموریان در خراسان و ماوراءالنهر، و تجمع اهل ادب و هنر در این ناحیه و تبدیل آن به کانون فرهنگ ایرانی-اسلامی، و وجود بقایای مکتب هرات عامل عمده‌ای در انتخاب خراسان در برابر آناتولی بود.

قوت حوزه‌های دینی و فقه اهل سنت و جماعت، با وجود عالمان برجسته‌ای چون مولانا احمد تفتازانی، از علل دیگر برتری خراسان بر دربار سلاطین عثمانی، به عنوان وارثین خلافت اسلامی بود. این زمینه مذهبی موجب جذب طالبان علوم اسلامی می‌گردید. نمونه آن مولانا کمال‌الدین عبدالواسع است که بایزید عثمانی برای تعلیم و تربیت به خراسان نزد تفتازانی فرستاد (۱۴ / ص ۳۷۵-۴۴۰).

علمای مهاجر ایرانی، به‌رغم شیعه‌ستیزی بنیادین و پیوستن به سرسخت‌ترین دشمنان، از سرنوشت ایرانیان نگران بودند و در استدلال‌های فقهی خود کوشیدند که از غارت ایران به عنوان دارالحرب ممانعت به عمل آورند. از فضل‌الله بن روزبهان خنجی به عنوان برجسته‌ترین عالم ایرانی مخالف صفویه سخن گفتیم. اما از نکات جالب توجه در مباحث فضل‌الله بن روزبهان این است که وی به‌رغم کینه عمیقی که نسبت به صفویان داشت و با وجود آنکه از یک طرف خان اوزبک و از طرف دیگر سلطان عثمانی را برای نابودی طایفه باغیه فرا می‌خواند، نگران این امر هم بود که ایران به عنوان دارالحرب مورد غارت و قتل عام و بردگی قرار گیرد. لذا در سلوک‌الملوک برای پیشگیری از این امر می‌نویسد:

«قال فضل‌الله بن روزبهان غفره‌الله شک نیست در آنکه بلاد خراسان و عراق عرب و عراق عجم که عبارت از بغداد و اصفهان است و بلاد فارس و آذربایجان و دیار بکر است سالهاست که دارالاسلام است... حالا در این زمان طایفه طاعیه باغیه طاقیه سرخان بر آن مستولی شده‌اند و با وجود آنکه ایشان بر آن استیلا یافته‌اند در زمان استیلا ایشان همچنان دارالاسلام است و دارالحرب نگشته به اتفاق جمیع اهل مذاهب و اقوال» (۹ / ج ۱۱، ۳۹۷-۳۹۶).

ابن روزبهان برای اثبات این مطلب مطابق قواعد فقه حنفی و شافعی دلایلی می‌آورد و تأکید می‌کند که شیعه امامیه از فرقه‌های اسلامی است و آداب و رسوم و قوانین آنها بر طبق اسلام است و لذا دارالحرب نیست و باید با آنان مانند امصار دارالاسلام عمل کرد.

اما پیروزی در جام در سال ۹۳۵ ه. ق / ۱۵۲۸ م در حیات سیاسی و مذهبی ایران در داخل و خارج چگونه ارزیابی گردید و پیامدهای آن برای اوضاع درونی و بیرونی دولت متخاصم چگونه بود. در واقع، پیروزی در جنگ جام تجدید حاکمیت ایران در خراسان بود، همان طوری که جنگ مرو در سال ۹۱۶ ه. ق / ۱۵۱۰ م به برقراری حاکمیت ایران در مرزهای شرقی انجامید. این دومین جنگ عمده در مناسبات سیاسی ایران و اوزبکان به شمار می‌رفت که می‌توانست برای حیات دولت صفوی خطری جدی در بر داشته باشد.

پیروزی در جام و تجلی قدرت نظامی ایران برای امپراتوری عثمانی که به جنگهای اروپایی اشتغال داشت، خطرناک و هشداردهنده بود. جنگ جام در زمان فتوحات اروپایی عثمانی‌ها اتفاق افتاد. لذا ایران صفوی از یورشهای ترکان عثمانی مصون ماند و قدرت نظامی ایران توانست در مرزهای شرقی متمرکز گردد. مشکل همزمانی و تقارن حملات اوزبکان و عثمانیان از شرق و غرب همواره مانعی عمده در دفع کامل خان اوزبک بود، هرچند تحریکات عثمانیان در زمان برقراری آرامش در مرزهای غربی همچنان وجود داشت.

جنگ جام میزان صوفیگری و ناصوفیگری قیایل قزلباش را نشان داد. شاملوها و ذوالقدرها در قلب سپاه به رهبری شاه طهماسب عامل پیروزی شدند و تکلویان به رهبری جوهه سلطان، وکیل السلطنه، ضعف و سستی بروز دادند. لذا جنگ جام مقدمات سروری شاملویان را فراهم کرد و اندکی بعد حسین خان شاملو را به عنوان قدرتمندترین امیر قزلباش در پایتخت می‌یابیم.

تحولات مرزهای شرقی از جنگ جام تا مرگ عبیدالله خان اوزبک (۹۴۶-۹۳۵ ه. ق / ۱۵۴۰-۱۵۲۸ م)

به‌رغم پیروزی در جام، اوضاع در شرق ایران کاملاً فیصله نیافت، بلکه کم و بیش بحرانی باقی ماند. شورش ذوالفقارخان در بغداد موجب گردید که شاه طهماسب با واگذاری ایالت و دارایی هرات و سرپرستی سام میرزا به حسین خان شاملو به عراق بازگردد. اندکی بعد اوزبکان، خان شاملو را در هرات در محاصره قرار دادند و جنگ درون قومی بار دیگر مانع از اعزام نیروی امدادی به خراسان گردید. در نهایت خان شاملو مجبور به مصالحه و واگذاری هرات شد که پیامد آن دوره جدیدی از نزاع در مرزهای شرقی بود.

به‌طور کلی سه تهاجم عمده از زمان جنگ جام تا پایان دوره شاه طهماسب صورت گرفت. با مرگ عبیدالله‌خان اوزبک در سال ۹۴۶ ه.ق / ۱۵۴۰ م خراسان یازده سال از تهاجم اوزبکان آسوده بود. آخرین یورش عمده این دوران در سال ۹۵۷ ه.ق / ۱۵۵۰ م به رهبری براق‌خان اوزبک صورت گرفت و هرات را در محاصره نافرجام قرار داد. از این زمان به بعد میان ایرانیان و اوزبکان روابط دوستی برقرار گردید و برخی از آنان در دربار ایران مورد لطف قرار گرفتند.

از سومین حمله اوزبکان تحت عنوان جنگ جام سخن رانیدیم. چهارمین یورش اوزبکان به محاصره هرات و مصالحه با خان شاملو برای واگذاری هرات انجامید. اوزبکان پذیرفتند حسین‌خان شاملو «با تمامی غازیان و مردم شیعه‌مذهب سالم‌اً و غانماً بیرون آمده به طرف سیستان» (۵ / ص ۲۹۰) بروند. مسلم است خروج شیعیان هرات ناشی از نزاع مذهبی و مخاطراتی بود که حیات طرفداران این فرقه مذهبی را تهدید می‌کرد. در واقع این مصیبت از پیامدهای منفی نزاعهای امیران قزلباش و جاه‌طلبی آنان است. یک نمونه این رقابتها، تسامح چوهه‌سلطان تکلو، وکیل السلطنه، در حمایت از حسین‌خان شاملو در محاصره هرات است که به شکست شاملویان و فتح خراسان به دست اوزبکان انجامید.

با تسلط یافتن عبیدالله‌خان اوزبک بر خراسان، کشتار مذهبی و چپاول اموال صورت گرفت و در غارت اموال عمومی، معتقدات مذهبی دستاویز مناسبی به شمار می‌رفت: «بسا مردم سنی مذهب متعصب که سبب مال او را شیعه گفتند در آن زمان کشته گردید و بسا شیعیان محتاج و موالیان بی‌تاج که بنا بر عدم تمول سالم ماندند و از جمله مقتولان مظلوم و کشتگان معلوم مولانا هلالی است» (همان کتاب، ص ۲۹۱).

هلالی شاعر در سال ۹۳۵ ه.ق / ۱۵۲۸-۹ م در هرات قربانی تعصبات دینی اوزبکان شد، چنانکه بنایی شاعر در قرشی در سال ۹۱۸ ه.ق / ۱۳-۱۵۱۲ م در لشکرکشی امیر نجم ثانی فدای تعصبات مذهبی صفویان گردید. تحفه سامی، که شرح حال شعرا را دربر دارد، در سبب قتل مولانا هلالی می‌نویسد: «عبیدخان اوزبک او را کشت که تو شیعه و کان ذالک...» (۶ / ص ۹۴) زیرا هلالی در هجو عبیدالله‌خان اوزبک گفته بود:

غارت کنی و مال مسلمان بیری کافر باشم اگر مسلمان باشی

هرچند اندکی بعد ابیاتی در مدح خان اوزبک سرود، (۵ / ص ۲۹۴) لیکن درباری که مجمع اهل ادب و هنر بود به قتل شاعری برجسته فرمان داد و در واقع سیاست را بر

فرهنگ و ادب ترجیح داد. لذا در تجزیه و تحلیل دلایل توجه دربارهای ماوراءالنهر به ادبیات می‌بایست انگیزه سیاسی را مورد نظر قرار داد.

با سقوط خراسان در سال ۹۳۶ ه. ق / ۱۵۲۹ م سپاه ایران رهسپار خراسان شد، اما در رویارویی جدید اتحاد خوانین اوزبک شکسته شد و ابوسعید خان، فرمانروای کل اوزبکان آن‌گونه که منابع صفوی می‌نویسند، با چشم‌پوشی از خراسان، دستاوردهای تهاجم به مرزهای ایران را بی‌ثمر ارزیابی کرد:

«عیدخان در باب دفع غازیان با ایشان [سلاطین توران] مشورت نمود. ابوسعیدخان که در آن اوان پادشاه جمیع ازبکان بود، گفت که ما با قزلباش مقاومت نمی‌کنیم. تو با لشکری که داری با ایشان جنگ توانی کردن خوب. و الا اولی آنکه به ملک خود قناعت کنی. که در این اوقات هرچند با لشکر قزلباش محاربه کردیم، بجز خسران چیزی دیگر ندیدیم.» (۵ / ص ۲۹۵ و ۱ / ص ۵۸)

عیدالله خان اوزبک، با شکست در جلب حمایت سلاطین توران، در بخارا متوقف شد. نکته مهم در چهارمین لشکرکشی به خراسان حضور گسترده تبرائیان در سپاه شاه طهماسب است: «تبرائیان دین‌دار مقدم‌مهم کبکی سبزواری با چهارصد نفر از تبرائیان در آن میان جا گرفته بودند.» (۱۲ / ص ۲۰۳) افزون بر این عمل، مکاتبات میان شاه طهماسب و اوزبکان از حساسیتهای شدید مذهبی گواهی می‌دهند، (۱۵ / ص ۲۸-۴۴) در واقع حضور تبرائیان برای اعلام این نزاع عقیدتی است.

عیدالله خان اوزبک در جواب مکتوب شاه طهماسب، صرفاً به آیات قرآنی و سنت نبوی استناد می‌جوید تا تهاجم‌های اوزبکان را در خراسان مشروعیت بخشد. خان اوزبک، شکست در جام را به شکست پیامبر در جنگ احد تشبیه می‌کند و در برابر مذمت شاه طهماسب برای گریز از خراسان به مرو، استناد به هجرت پیامبر از مکه به مدینه دارد و در مقابل شعار شاه طهماسب مبنی بر اینکه «با آل علی هر که در افتاد، بر افتاد»، مخالفت خود را نه با اولاد علی^(ع)، بلکه با بدعت‌گذاران و مرتدان و عدول‌کنندگان از مذهب پدران خود می‌داند (همان کتاب، ص ۳۳-۳۰).

در این مکتوب، عیدالله خان اوزبک به موضوعی مهم در چگونگی تشیع صفویان پرداخته است. خان اوزبک در بحث اطاعت امام علی^(ع) از خلفای ثلاثه، به تسنن شیخ صفی‌الدین اردبیلی صراحت دارد که می‌تواند مکمل منابعی چون نزهت القلوب نوشته حمدالله مستوفی باشد که اشاره به شافعی بودن شیخ صفی‌الدین اردبیلی دارند.

خان اوزبک در مورد دین نیای شاه طهماسب نوشت: «پدر کلان شما جناب مرحوم شیخ صفی را همچنین شنیده‌ایم که مردی عزیز و اهل سنت بوده و ما را حیرت عظیم دست می‌دهد که شما نه روش حضرت مرتضی علی^(ع) تابعید و نه روش پدر کلان را» (همان کتاب، ص ۳۳).

شاه طهماسب در پاسخی تهدیدآمیز به مکتوب خان اوزبک، به موضوع مذهب اجداد خود می‌پردازد. در واقع استدلال شاه طهماسب در علل گرایش صفویه به تشیع، نشان از واقعیت تاریخی دگرگونی مذهب صوفیان طریقت صفوی دارد: «پوشیده‌نماند که اگر جمعی از آباء و اجداد کسی مدتی بر مذهب باطل بوده صفحه خاطر را به اعتقادات لاطائل آلوده باشند، بدان استدلال و استناد نباید نمود و از مضمون بلاغت مشحون که در قرآن مجید و کلام سدید واقع است غافل و ذاهل نباید بود. قال الله تبارک و تعالی آنا وجدنا آباءنا علی امه و آنا علی آثارهم مقتدون قال اولوا جنتکم یا هدی مما وجدتم علیه آباءکم قالوا آنا بما ارسلتم به کافرون فانتقهننا منهم فانظر کیف کان عاقبه المکذبین».^(۱۰)

شاه طهماسب، استدلال اوزبکان را مبنی بر اطاعت امام علی^(ع) از خلفای راشدین، بدین عنوان که بر طریق پیامبر بوده‌اند، مورد انتقاد قرار می‌دهد و به آیات و احادیث در خصوص امامت حضرت استشهاد می‌کند و از اعمال نادرست خلفای ثلاثه به تفصیل سخن می‌گوید و منع فدک را از حضرت فاطمه^(س) توسط ابوبکر و منع خمس را از اهل بیت به دست عمر و پاره کردن قرآن و آزار و تبعید صحابه را در دوره خلافت عثمان تقیح می‌کند و بدین جهت لعن آنان را لازم می‌داند (همان کتاب، ص ۴۳).

نامه تحکم‌آمیز شاه طهماسب و تصمیم ایرانیان برای پایان دادن به بحران خراسان، موجب اتحاد سلاطین اوزبک و تاتار و قزاق و پادشاهان خوارزم و دشت قیچاق گردید. در واقع تمایلات قومی و نژادی اساس این اتحاد را تشکیل داد، در حالی که برخی از خانان اوزبک هنوز اسلام نیاورده بودند. (۱۲ / ص ۲۰۹) در دوره رهبر مقتدر و بنیانگذار سلسله اوزبکان، محمدخان شیبانی، لشکرکشی‌های گسترده با استناد به فتاوی علمای بزرگ دربار برای دفع قزاقان بت‌پرست صورت می‌گرفت.^(۱۱) اما اینک دگرگونی تدریجی در تفکر وارثین سلسله شیبانی تا حدی آغاز شده بود.

در نهایت، اتحاد اوزبکان با مخالفت ابوسعیدخان فرو یاشید. بنابر اظهار خواهه شهاب‌الدین احمد خوافی، از مقربان درگاه عبیدالله‌خان، اوزبکان اراده کرده بودند با تصرف و تقسیم ایران، «احیای دولت چنگیزی» کنند (۱۲ / ص ۲۱۲).

پنجمین تهاجم در سال ۹۳۸ ه. ق / ۱۵۳۱ م صورت گرفت. سیاست جنگی عیدالله خان اوزبک بر جنگ و گریز و عقب نشینی به درون دشت و به تحلیل بردن توان تدارکاتی و نظامی سپاه قزلباش و استفاده از درگیری ایرانیان در مرزهای غربی یا رقابتهای امیران قزلباش استوار بود. در محاصره جدید هرات، به علت طغیان الامه سلطان تکلو، شاه طهماسب هرچند مجال حرکت به خراسان نیافت، اما به سبب فزونی گرفتن بحران در خراسان متوجه شرق گردید. طهماسب با راندن اوزبکان از خراسان، برای حل نهایی تهاجم های مرزهای شرقی فتوحات را تا ماوراءالنهر گسترش داد و حسین خان شاملو و منتشاسلطان، غرجستان را تصرف کردند. اما خبر موحش تهاجم سلطان سلیمان قانونی، کار خراسان را نافرجام گذاشت و حکومت خراسان به سام میرزا و لله او اغزیوارخان شاملو واگذار گردید.

در طغیان سام میرزا و قدرت طلبی شاملویان، آخرین تهاجم عیدالله خان اوزبک شکل گرفت. قتل حسین خان شاملو در پایتخت و تضعیف موقعیت برتر طایفه شاملو، موجب شورش شاهزاده و خان شاملو در هرات گردید (همان کتاب، ص ۲۵۴-۲۵۱). در این شرایط بحرانی، عیدالله خان اوزبک با آگاهی از پیریشانی قزلباش در هرات، سپاه اوزبک را به خراسان فرستاد. نکته مهم در این دورانها، تعدیات قزلباش در هرات است که حتی این اعمال را اطاعت امر امام دوازدهم می دانستند (۱ / ص ۶۳). این تعدیات، موجب قیام مردم هرات و دعوت از عیدالله خان اوزبک گردید (۱۲ / ص ۲۵۷). واقعیت این است که اعمال خشونت آمیز قزلباشان در شرق ایران، مردم را چنان متنفر کرده بود که دیگر جوش و خروش و اظهار وفاداری دوره آغازین صفوی دیده نمی شد، تا جایی که دیدگاهها بر آن بود که بدون توجه به نوع حاکمیت، کدام سلطه و حاکمیت فشار کمتری بر مردم خواهد داشت و ظاهراً در این مقطع اطاعت از حکومت اوزبکان ترجیح داده شده بود و دعوت از عیدالله خان اوزبک بیش از آنکه جنبه عقیدتی داشته باشد، انگیزه سیاسی داشت.

در نهایت، بر اثر خیانت و توافق پنهانی با اوزبکان، هرات سقوط کرد و امیر محمود خواند امیر، که خود شاهد این حوادث بوده است، اشاره به قتل عام قزلباش و تبرائیان دارد. (۴ / ص ۱۸۱) لذا شاه طهماسب برای «قلع و قمع جماعت ضلالیه ازبکيه و گروه بی شکوه یزیدیه»، (۵ / ص ۳۵۷) و التیام محنتهای مردم خراسان متوجه شرق ایران

گردید. با رجعت اوزبکان به مرو و تصرف خراسان مجدداً تصفیة مذهبی شروع شد. خاتون آبادی، نحوه شکنجه‌های مذهبی و پوست‌کندن خواجه کلان غوریانی را در هرات ثبت کرده است (۳ / ص ۴۶۴). در قندهار نیز با استقرار سپاه قزلباش تغییر مذهب مردم صورت گرفت (۴ / ص ۱۹۳).

شاه طهماسب به جهت طغیان سام میرزا و رفتن وی به قندهار، امارت و ایالت هرات را به شاهزاده سلطان احمد میرزا واگذار کرد و محمدخان شرف‌الدین اغلی تکلو را للہ وی قرار داد و در خصوص رعایا به متصدیان امور نصایح و اندرزهایی داد و بر جدیت در کار و عدم تساهل تأکید کرد. امیر محمود خواند امیر، این سخنان را به دقت ثبت کرده است. (همان کتاب، ص ۱۹۷) در واقع، تقدم یافتن امنیت بر گرایشهای مذهبی در نزد مردم هرات بعد از یک دوره طولانی از پراکندگی و ویرانی، شاه طهماسب را به انجام اصلاحات واداشت. اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در خراسان در نتیجه علاقه‌مندی شاه و جدیت شاهزاده و محمدخان تکلو تحقق یافت (همان کتاب، ص ۱۹۹-۱۹۸).

در تنظیم امور اقتصادی، نخست قیمت اجناس و حبوبات را تعیین کردند و تسعیر مآگولات را به نوعی قرار دادند که ارباب احتکار از کار خود پشیمان شدند و مردم و بزرگان مانند بازاریان معمور و آبادان شدند. باغات ویران شده خراسان برای آبادانی میان مقربان تقسیم گردید و سادات و بزرگان شیعه مورد انعام قرار گرفتند. در امور اجتماعی، طاغیان و اوپاش مانند شاه محمود کنجانی سرکوب شدند و آرامش برقرار گردید. چشم‌انداز روشن بهبود اوضاع در خراسان، با سعایت معاندان در دربار به تیرگی گرایید. به‌رغم سعایت امرای طایفه استاجلو به انگیزه حصول به حکومت هرات، محمدخان شرف‌الدین اغلی در پایتخت مورد توجه قرار گرفت و به جهت اهمیت خراسان مجدداً حکومت هرات یافت.

در نهایت، اوزبکان بعد از یک دوره طولانی از حملات ناکام به خراسان، شیوه مسالمت‌آمیز برگزیدند. فرستادگان عییدالله‌خان و کسکن قرا سلطان، حاکم بلخ، در دربار ایران مورد عنایت قرار گرفتند و دین محمدخان و برادرش علی سلطان، حکومت نسا و ایبورد را دریافت کردند و با آخرین شکست در خراسان، عییدالله‌خان اوزبک با فرستادن نمایندگان به دربار ایران اظهار اطاعت کرد. مرگ عییدالله‌خان اوزبک، دومین رهبر قدرتمند اوزبک، در سال ۹۴۶ ه. ق / ۱۵۴۰ م انتقامجویی اوزبکان را ناکام گذاشت و به مدت یازده سال در خراسان آرامش برقرار گردید.

تحولات خراسان و ماوراءالنهر در دوره پایانی سلطنت شاه طهماسب

(۹۸۴-۹۴۶ ه.ق / ۱۵۷۶-۱۵۴۰ م)

هر چند در دوره پایانی سلطنت شاه طهماسب، سلاطین اوزبک انسجام دورانه‌های اولیه را از دست داده بودند و قدرت در ماوراءالنهر تجزیه شده بود، لیکن حملات پراکنده اوزبکان به ایران تداوم یافت. البته این تهاجمات، تهدیدی برای حاکمیت ایران در خراسان نبود. یورش براق‌خان، والی تاشکند و ترکستان، به اتفاق عبداللطیف‌خان، حاکم سمرقند در سال ۹۵۷ ه.ق / ۱۵۵۰ م برجسته‌ترین آنهاست.

در تهاجمات سلاطین ماوراءالنهر در این دوران، تحریکهای عثمانیان به چشم می‌خورد. نامه سلطان سلیمان قانونی به عبداللطیف‌خان اوزبک در دست است^(۱۲) و با دریافت همین مکتوب بود که حملات عبداللطیف‌خان و براق‌خان اوزبک به خراسان آغاز شد.

با مرگ عبداللطیف‌خان در سال ۹۵۹ ه.ق / ۱۵۵۲ م، براق‌خان اوزبک عنوان سلطنت ماوراءالنهر یافت. خان جدید اوزبک، بعد از فروکش کردن کشمکشهای درونی و جانشینی، در سال ۹۶۳ ه.ق / ۱۵۵۶ م مکتوبی به سلطان سلیمان عثمانی نوشت و عزم خود را برای جنگ با قزلباش اعلام داشت و درخواست نمود که مبانی اتحاد را تحکیم بخشد. (۱۵ / ص ۳۱۴) لیکن به جهت برقراری مصالحه میان ایران و عثمانی، سلطان عثمانی خواهان صلح اوزبکان و ایرانیان شد و از امدادخان اوزبک عذر خواست. (همان کتاب، ص ۳۱۸ و ۱۸ / ص ۱۲۴) لذا اتحاد اوزبکان و ترکان عثمانی متروک ماند.

در سال ۹۷۱ ه.ق / ۱۵۶۳ م پیرمحمدخان، والی بلخ و جانشین براق‌خان، به مشهد لشکر کشید. لیکن در ملاقات با سادات مشهد آنان را خلعت داد و در بازگشت، نماینده‌ای برای عذرخواهی به درگاه شاه طهماسب فرستاد (۸ / ص ۱۲۲). اندکی بعد با جلوس اسکندرخان بر تخت شاهی، در سال ۹۷۴ ه.ق / ۱۵۶۶ م شاهزاده محمد میرزا را در قلعه تربت در محاصره نافرجام قرار داد و آخرین تهاجم اوزبکان به ایران در دوره شاه طهماسب به وسیله علی سلطان اوزبک شکل گرفت، اما بعد از وی، جاجم‌خان در سال ۹۸۳ ه.ق / ۱۵۷۵ م سفیری به درگاه شاه طهماسب فرستاد و مورد استقبال قرار گرفت.

نتیجه

گرچه رهبر قدرتمند اوزبکان، محمدخان شیبانی، در جنگ مرو در سال ۹۱۶ ه. ق / ۱۵۱۰ م کشته شده بود، لیکن عبیدالله خان اوزبک با داشتن فقیهی برجسته و شیعه‌ستیز، که طرح حکومت اسلامی را بر مبنای خلافت در کتاب *سلوک الملوک* گرد آورده بود، همچنان روحیات رزمنده عقیدتی را حفظ کرد. اما به تدریج از دید صرفاً مذهبی عدول و به ملکداری و جهانداری توجه بیشتری نمود. مسلم است علاقه‌مندی به تجملات و عناصر تمدن شهری در جذب اقوام تازه استقرار یافته تأثیر بسزایی داشت، و خراسان و ماوراءالنهر از نظر موقعیت جغرافیایی و فرهنگی ممتاز بودند. استقرار در این نواحی هرچند اقوام اوزبک را تحت تأثیر غنای فرهنگی خود قرار داد. لیکن این تأثیر هرگز در شکل مناسبات فرهنگی و حتی بازرگانی با ایران بروز نیافت، بلکه مشخصه این دوره روابط خونین نظامی با انگیزه‌های تعصب آلود مذهبی بود. از نظر مذهبی، اعلام جنگ بر ضد رفض و الحاد در برانگیختن احساسات مذهبی مردم عاملی مؤثر بود و تهاجم به سرزمینهای اسلامی، مجاهده در راه خدا خوانده شد و سپاهیان ایران و اوزبک «غازی» لقب گرفتند. در واقع، این مقدماتی برای اثبات مشروعیت دینی جنگهای این دوران بود. در ماوراءالنهر، روحانیون سنی مذهب نه فقط از دیدگاه نظری با ایران شیعی مذهب مخالفت کردند، بلکه در عمل نیز برای ایجاد اردوگاه نظامی جهت از بین بردن اندیشه شیعی اقدام کردند. دارالحرب جلوه دادن ایران و حضور علمای ماوراءالنهر در لشکرکشی به ایران برجسته‌ترین اقدامات آنان بود. در این جدال مذهبی شاه طهماسب نیز گروهی تیراثیان را در صفوف لشکر قرار داد تا در منازعات مذهبی فایق آمد (۱۲ / ص ۲۰۳).

از هم‌پاشیدگی و جدایی از کانون گسترده فرهنگی، ناشی از نابسامانی و هرج و مرج داخلی بود. به‌رغم کوشش اوزبکان برای گردآوری اهل ادب و هنر، نه فقط رشد و شکوفایی فرهنگی به رکود کشیده شد، بلکه شخصیت‌های برجسته ادبی مانند هلالی و بنایی نیز در دام تعصبات مذهبی اوزبکان و ایرانیان گرفتار آمدند (۵ / ص ۲۹۴-۲۹۱ و ۶ / ص ۹۴).

مکتوبات دوره شاه طهماسب بین ایرانیان و اوزبکان، جدال عقیدتی را همچون دوره بنیانگذاران دو دولت، شاه اسماعیل اول و محمدخان شیبانی، گرم و پر قوت نشان

می‌دهد و این امر تا حد زیادی ناشی از ماجراجویی مذهبی اوزبکان بود. در مکاتبات این دوران، استدلالهای فقهی برای اثبات حقانیت عقیده از سوی دو طرز تفکر دینی ارائه شد و رویدادهای مورد منازعه در تاریخ اسلام بار دیگر تفسیر گردید تا مشروعیت تهاجم به سرزمینهای مسلمان و ثروتمند فراهم گردد.

در دوره شاه طهماسب، در نزاع عقیدتی و سیاسی ایران و اوزبکان، عثمانیان از محرکان عمده تهاجم‌های مرزهای شرقی ایران بودند. هدف دایمی ترکان عثمانی، برانگیختن اوزبکان ماوراءالنهر و سایر مردم سنی مذهب بر ضد قزلباش بود. این خط‌مشی را در اسناد سیاسی زمان سلطان سلیمان و پدرش سلطان سلیم به خوبی می‌توان دید (۱۵ / ص ۳۱۴-۱۹۶).

در دوره شاه طهماسب، عثمانیان نه فقط با مکاتبات سیاسی، بلکه اوزبکان را با اسلحه و مشاقان نظامی برای جنگ با ایرانیان آماده کردند. مهم این است که مکاتبات سلاطین عثمانی با ماوراءالنهر به طور عمده بر محور مباحث اعتقادی یعنی کفر و ارتداد صفویان استوار بود تا سنی مذهبان متعصب اوزبک به آسانی برانگیخته شوند. از جانب دیگر، پیشقدمی در اتحاد با عثمانی و طرح حمله مشترک به ایران از سوی اوزبکان مکرر به ثبت رسیده است. در زمانی که میان ایران و دولت عثمانی پیمان صلح منعقد می‌گردید، سفیران اوزبک در استانبول به برقراری آرامش در خراسان و مصالحه با ایرانیان توصیه می‌شدند (۱۵ / ص ۳۱۸ و ۱۸ / ص ۱۲۴۰).

فرجام سخن اینکه، نیم قرن بحران در مرزهای شرقی ایران آثار بسیار ناگواری بر حیات سیاسی ایران نهاد که برجسته‌ترین آن تضعیف بنیه اقتصادی و نظامی کشور، بویژه نظام اقتصادی و اجتماعی خراسان بزرگ بود. از نگاهی دیگر، این بحران بر مناسبات ایران و عثمانی تأثیر نهاد، زیرا وجود کانون فتنه در شرق ایران، مانعی در پرداختن به مرزهای غربی گردید و نگرانی از حملات متقارن اوزبکان و عثمانیان در شرق و غرب ایران، که غالباً با تدبیر دو دولت سنی مذهب صورت می‌گرفت، دربار ایران را مستأصل ساخت. در نهایت، تناوب و تسلسل در حملات اوزبکان به نبرد رباط پریان در زمان شاه عباس اول انجامید که در واقع آخرین جنگ عمده در مناسبات نظامی ایران و اوزبکان است.

پی‌نوشتها

- ۱- از روابط ایرانیان و اوزبکان در دوره شاه اسماعیل اول در جای دیگری به تفصیل سخن گفته‌ایم. ر.ک: حمید حاجیان‌پور. «روابط سیاسی و مذهبی ایرانیان و اوزبکان در دوره شاه اسماعیل صفوی»، کیهان اندیشه، شماره ۷۸، خرداد و تیر، صص ۶۲-۴۲.
- ۲- در مورد روابط عثمانیان و اوزبکان در دوره شاه اسماعیل اول ر.ک: حمید حاجیان‌پور، «ایران و جهان در بامداد صفویان»، کیهان اندیشه، شماره ۷۶، بهمن و اسفند، صص ۱۹-۴.
- ۳- در ابتدای تهاجم اوزبکان، شاه اسماعیل اول به واسطه ابلاغ حجت به سنت سنیه پیامبر عمل نموده و قاضی نورالله اندلسی و اندکی بعد شیخ محی‌الدین احمد شیرازی مشهور به شیخ‌زاده لاهیجی را نزد محمدخان شیبانی فرستاد که به ماوراءالنهر قناعت کند و از خراسان چشم‌پوشی نماید. شیخ‌زاده لاهیجی چون به نزد خان اوزبک رسید: «اول حکایتی که خان مذکور ساخت حکایت مذهب بود که چرا مذهبی احداث کرده سب صحابه می‌نمایند. شیخ در برابر گفت که عجب از شما که مذهب طاهره شیعیه و ملت فرقه ناجیه را محدث فرا گرفته‌اید... قریب سیصد و چهارصد نفر از مجتهدین و علمای متبحرین در این مذهب هستند... از روی کتب اهل سنت و جماعت نیز حقیقت این مذهب ثابت می‌شود و به دلایل نقلی و عقلی خاطر نشان نمایم». ر.ک: قاضی احمد منشی قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، صص ۱۰۱-۱۰۲.
- ۴- فضل‌الله بن روزبهان در مقدمه کتاب *ابطال الباطل سخنان گستاخانه و تحقیرآمیزی در مورد علامه حلی* دارد و در *سلوک الملوک* آن را به نهایت رسانیده است: «انظروا معاشر المسلمین الی هذا السارق الحلی الذی اعتاد سرقة الحطب من شاطیء الفرات، حسب هذا الکلام یسرق...». ر.ک: *سلوک الملوک*، ص ۱۲.
- ۵- با تداوم بحران نظامی در دوره اسماعیل اول، استناد به ادله تاریخی بروز یافت. موروثی بودن خراسان برای اوزبکان به‌عنوان وارثین چنگیزخان و سپس تیموریان به صراحت بیان شده است. در مقابل، صفویان نیز به‌عنوان جانشینان دولتهای باستانی ایران، این سرزمین را ملک موروثی خواندند. ر.ک: نوائی، شاه اسماعیل صفوی، صص ۸۸-۸۷، میرملایم‌بیک (اسماعیل حسینی مرعشی تبریزی)، تاریخ صفویه، قم، نسخه عکسی کتابخانه آیت‌الله نجفی، شماره ۸۹، ص ۴۶۴.

- ۶- هامر پور گشتال، بخشی از مکتوبات این دوران و عوامل این روابط را در اختیار ما قرار می‌دهد. ر.ک: گشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، ج ۲، و نیز ر.ک: نوائی، شاه اسماعیل صفوی، صص ۱۳۲-۱۲۷.
- ۷- بنا بر نظر سیاح ونیزی «منشاء آن جاه‌طلبی و همچشمی میان آن دو بود»، ر.ک: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، ص ۲۵۷.
- ۸- برای فتحنامه تبریز ر.ک: همان کتاب، صص ۱۸۸-۱۸۶.
- ۹- واصفی، اطلاعات ارزشمندی در خصوص زندگانی علمای ایرانی مهاجر در ماوراءالنهر به دست می‌دهد. این اثر محتتهای علمای ایرانی و چگونگی حسد و کینه علمای ماوراءالنهر نسبت به آنان را به خوبی ترسیم می‌کند. ر.ک: واصفی، زین‌الدین محمود، بدایع‌الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۱.
- ۱۰- همان کتاب، ۳۷، ترجمه آیات: ما پدران خود را بر آیین و عقایدی یافتیم و از آنها البته پیروی خواهیم کرد (به گفتار شما از دین پدری خود بر نمی‌گردیم) (آن رسول ما به آنان) گفت اگر من شما را به آیینی بهتر از دین باطل پدرانتان هدایت کنم، باز هم بر پدران تقلید می‌کنید؟ آنها پاسخ دادند، ما بر آنچه به رسالت آورده‌اید باز کافریم. ما هم از آن مردم پرغرور و عناد انتقام کشیدیم. بنگر تا عاقبت حال کافران مکذب به کجا کشید. ر.ک: قرآن مجید، ترجمه الهی قمشه‌ای، تهران، نشر پرتو (اسماعیلیان)، سوره زخرف / آیات ۲۴-۲۲.
- ۱۱- کتاب مهمان‌نامه بخارا، که تاریخ پادشاهی محمدخان شیبانی است، شرح لشکرکشی به سوی قزاقان و فتاوی علمای ماوراءالنهر را در بر دارد. قزاقان شعبه دیگری از آل‌ابوالخیرخان بودند که در ماورای سیحون و در دشت قبیچاق ساکن شدند و نواحی ماوراءالنهر را مورد حمله قرار می‌دادند. ر.ک: فضل‌الله بن روزبهان خنجی، مهمان‌نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۲- برای متن ترکی‌نامه، ر.ک: نوائی، شاه طهماسب صفوی، صص ۱۹۶-۱۹۵.

منابع و مأخذ

- ۱- اسکندریک ترکمان. تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۴.
- ۲- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله. نقاوة الآثار فی ذکرا لاختیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ۳- خاتون‌آبادی، عبدالحسین. وقایع‌الستین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲.
- ۴- خواند امیر، امیر محمود. تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۰.
- ۵- روملو، حسن‌بیک. احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، ج ۱۲، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷.
- ۶- سام میرزای صفوی. تحفه سامی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، مطبع ارمغان، ۱۳۱۴.
- ۷- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.
- ۸- عبدی‌بیک شیرازی. تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.
- ۹- فضل‌الله بن روزبهان خنجی. سلوک‌الملوک، تصحیح محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- ۱۰- فضل‌الله بن روزبهان خنجی. مهمان‌نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.
- ۱۱- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف. لب‌التواریخ، تهران، انتشارات بنیاد گویا، ۱۳۶۳.
- ۱۲- قمی، قاضی احمد منشی. خلاصة‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۳- میرملایم بیک (اسماعیل حسینی مرعشی تبریزی). تاریخ صفویه، قم، نسخه عکسی کتابخانه آیت‌الله نجفی، شماره ۸۹، بی‌تا.

- ۱۴- نوائی، عبدالحسین. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- ۱۵- نوائی، عبدالحسین. شاه اسماعیل صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)، تهران، انتشارات ارغوان، ۱۳۶۸.
- ۱۶- واصفی، زین‌الدین محمود. بدایع‌الوقایع، تصحیح الکساندر، بلدروف، ج ۱، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ۱۷- واله اصفهانی، محمدیوسف. خلدبرین (ایران در روزگار صفویان)، به کوشش میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۸- هامر پورگشتال. تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، ج ۲، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی